

نقد پژوهش فاج در کتاب «هرمنوتیک قرآنی، طبرسی و مهارت

تفسیر قرآن»

محمدعلی مهدوی راد*

دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران

مهدی حبیب‌اللهی**

استادیار علوم قرآن و حدیث دفتر تبلیغات اسلامی، اصفهان، ایران

سعید آخوندی یزدی***

کارشناسی ارشد تفسیر اثری دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۹)

چکیده

کتاب هرمنوتیک قرآنی، طبرسی و مهارت تفسیر قرآن^۱ اثر برویس فاج (Bruce fudge) از جمله مهم‌ترین آثار خاورشناسان درباره تفسیر مجمع‌البیان به حساب می‌آید. بررسی کتاب نشان می‌دهد که با وجود ابتکار و تلاش نویسنده در خلق برخی مطالب، کاستی‌ها و اشکالات مهمی نیز به چشم می‌خورد. در این نوشتار، پس از معرفی اجمالی فاج و آثار وی، گزارشی از محتوای کتاب ارائه شده است و در مقام بررسی، آرای وی در دو بخش نقد محتوایی و نقد منابع ارزیابی شده است. بر اساس بخش‌هایی از کتاب، نویسنده بر این باور است که طبرسی آیات قرآنی را مطابق با عقیده خویش تفسیر کرده است و باورهای وی نقش تعیین‌کننده‌ای در تفسیر مجمع‌البیان دارد. در ادعایی دیگر نیز مجمع‌البیان را رونوشت و کپی‌برداری از تبیان شیخ طوسی دانسته که غالباً همان کلمات با اندک تغییری جایگزین شده‌اند. در این مقاله، به نقد و بررسی ادعاهای مذکور پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: مجمع‌البیان، طبرسی، برویس فاج، تفسیر، مستشرقان.

* Email: mahdavirad@isca.ac.ir

** Email: habibolahi@gmail.com

*** Email: saeidabbas@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

قرآن کریم چشمه جوشان معارف الهی و سفره‌ای پر نعمت است که به روی بشریت گشوده شده است و تا فرجام جهان برنامه زندگی انسان است. دستیابی صحیح و روشمند به آموزه‌های این کتاب بزرگ، به‌ویژه با بیان دقیق و خارق‌العاده آن، روش‌شناسی خاص خود را طلب می‌کند. در طول هزار و چهارصد سال، مفسران بسیاری در این کتاب الهی تفکر و تأمل کرده‌اند و دسترنج آن‌ها خلق هزاران تفسیر با روش‌ها و گرایش‌های مختلف بوده است. در قرن اخیر نیز شاهد اهتمام جدی خاورشناسان قرآن‌پژوه به پژوهش‌های قرآنی و تفسیری هستیم. در این میان، توجه خاورشناسان به آثار تفسیری اهل سنت پرفروغ‌تر بوده است و آثار متعددی درباره تفاسیر مهم اهل سنت به رشته تحریر درآمده است. در سال‌های اخیر، این توجه به تفاسیر امامیه نیز معطوف شده است و مستشرقان به پژوهش در این زمینه روی آورده‌اند. آنچه به نظر می‌رسد، آخرین اثر جدی درباره تفاسیر امامیه، از سوی برویس فاج با عنوان هرمنوتیک قرآنی، طبرسی و مهارت تفسیر قرآن به رشته تحریر درآمده که در آن، تفسیر مجمع‌البیان کندوکاو شده است. بررسی تفسیر مجمع‌البیان از نگاه مستشرقان از دو جنبه قابل پیگیری است. نخست بررسی پیشینه آثار خاورشناسان در سده پنجم و ششم در مکتب تفسیری خراسان و دیگری توجه به آثار آنان در تفسیر امامیه می‌باشد. در مورد اول، باید گفت آثاری از سوی خاورشناسان درباره مکتب تفسیری خراسان به رشته تحریر درآمده که اغلب به تفاسیر اهل سنت اختصاص داشته است؛ به عنوان نمونه، تک‌نگاری درباره زمخشری (م. ۵۳۸ ق.) با عنوان «تفسیر معتزلی و سنتی بر قرآن: درباره الکشاف جارالله زمخشری»^۲ و یا تحقیقی درباره واحدی نیشابوری با عنوان «آخرین مدرسه تفسیری نیشابوری: الواحده (م. ۴۶۸ ق.) و اهمیت جایگاه وی در تاریخ قرآن»^۳ از این قبیل هستند. تفسیر مهم دیگر که در مکتب تفسیری خراسان جای گرفته است و تحقیق‌های فراوانی از سوی خاورشناسان را به خود اختصاص داده، تفسیر الکشاف و البیان اثر ابراهیم ثعلبی نیشابوری (م. ۴۲۷ ق.) است. تحقیق‌هایی همچون «تکوین سنت تفسیرنگاری: پژوهشی در باب تفسیر قرآن ثعلبی»^۴ و یا «ابواسحاق ثعلبی: تأویل و تفسیرش بر قرآن»^۵ در این زمینه به نگارش درآمده است. تا جایی که نگارنده این مقاله بررسی

کرده است، تمام آثار مستشرقان در حوزه مکتب تفسیری خراسان، به تفاسیر اهل سنت پرداخته است و تنها پژوهشی که در سال‌های اخیر درباره تفسیر امامیه به رشته تحریر درآمده، کتاب هرمنوتیک قرآنی: طبرسی و مهارت تفسیر قرآن است. جنبه مهم دیگر در پیشینه این تحقیق، نگاه‌های خاورشناسان درباره مفسران شیعه است. بررسی پژوهش‌های خاورشناسان حکایت از آن دارد که مهم‌ترین کتاب در این باب، اثر بار آشر (Bar-Asher) مستشرق یهودی است که رساله دکتری خود را با عنوان متن و تفسیر قرآن از دیدگاه نخستین مفسران شیعه^۶ انتخاب کرده است و در آن به بررسی چهار تفسیر متقدم شیعی از جمله تفسیر فرات کوفی، تفسیر علی‌بن ابراهیم قمی، تفسیر عیاشی و تفسیر نعمانی می‌پردازد. پژوهش دیگری نیز در تفسیر ابو عبدالله جبری (م. ۲۸۶ ق.) با عنوان تفسیر جبری، تفسیری کهن، شیعی و باطنی از قرآن صورت گرفته است و در آن به شخصیت و روش تفسیری این عالم شیعی مسلک و زیدی‌مذهب پرداخته شده است. در این میان، آثار دیگری نیز از سوی مستشرقان به رشته تحریر درآمده است^۷ که هیچ یک در تفسیر مجمع‌البیان به طور خاص مذاقه نکرده است و همین امر، بررسی کتاب مذکور را حائز اهمیت کرده است.

آنچه مسلم است، مسئولیت نقد علمی و دقیق این آثار بر عهده مسلمانان می‌باشد. در این میان، وظیفه محققان شیعه در بررسی آثار خاورشناسان، در موضوعات مربوط به شیعه، همچون، تفاسیر امامیه اهمیت مضاعف دارد. از آنجا که نویسنده کتاب هرمنوتیک قرآنی، طبرسی و مهارت تفسیر قرآن در پژوهش خود، یکی از مهم‌ترین تفاسیر شیعه امامیه را بررسی کرده است و در آن برخی نظریات ناصواب را طرح و بعضاً اتهاماتی را به طبرسی درباره مجمع‌البیان نسبت داده است که نگارندگان این مقاله برآند تا ضمن بیان گزارشی از محتوای کتاب به نقد برخی از این نظریات ناصحیح بپردازند و در پایان، به نقد و بررسی منابع به کار رفته در این کتاب بپردازد.

۱- زیست‌شناخت

برویس فاج در شهر سنت جان (Saint John) نیو برانزویک (New Brunswick) کانادا به سال ۱۹۷۶ میلادی متولد شد. وی لیسانس خود را در رشته تاریخ و مطالعات اسلامی در آنتاریو (Ontario) به سال ۱۹۹۰ و فوق لیسانس خود را در رشته مطالعات اسلامی از دانشگاه مک گیل (McGill University) کانادا در سال ۱۹۹۴ میلادی اخذ کرده است و در سال ۲۰۰۳ میلادی، مدرک دکتری خود را در رشته عربی و مطالعات اسلامی از دانشگاه هاروارد (Harvard University) دریافت نموده است و در همان زمان، به تدریس ادبیات عرب در مرکز مطالعات اسلامی و خاورمیانه در دانشگاه نیویورک پرداخت. وی در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷، استادیار دین‌شناسی در گروه دین و فلسفه دانشگاه جورج تاون (Georgetown University) تگزاس (Texas) بود. او در سال ۲۰۱۱ میلادی، دانشیار ادبیات عرب و رئیس موقت در گروه‌های زبان و فرهنگ‌های خاور نزدیک در دانشگاه اوهایو (Ohio University) بود و در حال حاضر (۲۰۱۵م)، استاد ادبیات عرب در گروه زبان، ادبیات مدیترانه‌ای و ادبیات شرقی در دانشگاه ژنو است. وی کتاب‌ها و مقالات متعددی به چاپ رسانده که از جمله مقالات او، می‌توان به «تفسیر قرآن در اسلام قرون وسطی و شرق‌شناسی مدرن»^۸، مدخل «سگ: Dog» در *دائرة المعارف قرآن لیدن*^۹، «مقالات کوتاهی در دیکشنری اسلام آکسفورد»^{۱۰}، «قرآن و ادبیات عربی در تمدن اسلامی قرون وسطی»^{۱۱}، «قرآن: تفاسیر بر قرآن»^{۱۲}، «قرآن، اعتبارسنجی و ادبیات»^{۱۳}، «مردان غار: تفسیر، تراژدی، توفیق الحکیم»^{۱۴} اشاره کرد. کتاب «هزار و یک شب»^{۱۵} و «هرمنوتیک قرآنی، طبرسی و مهارت تفسیر قرآن»^{۱۶} از جمله کتاب‌هایی است که نویسنده به رشته تحریر درآورده است.

۲- گزارشی از محتوای کتاب

۲-۱) مجمع‌البیان متکی به اصل همزمانی

نویسنده در فصل اول کتاب به تبیین شیوه تفسیر متنی (Scriptural commentary) در اسلام می‌پردازد و پس از بررسی تعریف متن مقدس (Scripture)، تفسیر را از دیدگاه برخی

صاحب نظران غربی همچون هندرسون (Henderson) و نورمن کالدِر (Norman Calder) به بحث می گذارد (Fudge, 2011: 24). وی در مقایسه مجمع‌البیان با تفاسیری همچون تفسیر قمی (م. ۳۰۷ ق.) و تفسیر عیاشی (م. ۳۲۰ ق.) که قبل از قرن یازدهم میلادی به رشته تحریر درآمده‌اند. بر این باور است که هدف این نوع تفاسیر، ترویج آموزه‌های شیعه و تضعیف همزمان اهل تسنن بوده است و علاقه‌ای به روش‌های تفسیری دیگر، فراتر از روش فرقه‌گرایانه خود نداشته‌اند و هیچ تلاشی برای پیروی از روش تفسیر عظیم طبری و مفسران دیگر نکرده‌اند (Ibid: 17-39). در مقابل، تفسیر مجمع‌البیان به سبک تفاسیر مذکور شیعی نوشته نشده، بلکه طبری از ابزارهای مختلف برای تبیین آیات بهره جسته است.

۲-۲) نگرشی تاریخی به زندگی علمی طبری

فصل دوم، سیری تاریخی و شرح حال گونه از زندگی علمی طبری به خود گرفته است (Ibid: 28-50). نویسنده دوره تاریخ سلجوقیان را واکاوی کرده، به بررسی وضعیت زندگی شیعیان در خراسان آن زمان پرداخته است. از جمله مطالبی که در این فصل بدان تصریح شده، آن است که اقلیت شیعه با مصونیت نسبی در سراسر بلاد تحت سیطره اهل سنت استقرار داشتند و دانشمندان شیعه نیز به دربار پادشاهان راه یافته بودند و بسیاری از کتاب‌های عالمان آن عصر، به صاحب‌منصبان سیاسی هدیه شده است؛ به عنوان نمونه، کتاب مهم طبری با نام *إعلام الوری بأعلام الهدی* به شرف‌الدین (علاء الدوله علی بن شهریار بن قارن)، یکی از حاکمان اصیبه‌ادی (۱۱۴۰-۱۱۱۷ م.) / (۵۳۴-۵۱۱) هدیه داده شده است و یا تفسیر *مجمع‌البیان* به یکی از افراد خاندان زبارة به نام الشریف جلیل‌الدین أبو منصور محمد الزوبری (م. ۵۳۹ ق. / ۱۱۴۵ م.) پیشکش شده است (Ibid: 29).

۲-۳) روش‌شناسی تفسیر مجمع‌البیان

هدف اصلی کتاب از سوی نویسنده، چنان‌که از عنوان کتاب^{۱۷} برمی آید، بررسی هرمنوتیک و روش‌شناسی تفسیر *مجمع‌البیان* بوده که فصل سوم بدین امر اختصاص پیدا کرده است. نویسنده کتاب در آیات نخستین سوره بقره، روش به کار رفته در *مجمع‌البیان* را بررسی

کرده است. از نگاه فاج، اندیشه‌های طبری در رابطه بین لفظ و معنا و بر پایه فهم رایج عرفی بنا نهاده شده که شیوه استدلالی پایداری در سراسر مجمع‌البیان جاری است (Ibid: 58-66). نویسنده کتاب بر این باور است که غالب استدلال‌های مجمع‌البیان از کُل به جز^{۱۸} صورت پذیرفته است؛ بدین صورت که از گزاره‌های مختلف درباره آیه، همچون دستور زبان، شواهد شعری، احادیث نبوی و... می‌توان به معنایی از عبارت قرآنی دست یافت (Ibid: 71). وی بر این باور است که بسیاری از مکاتب اسلامی، گرایش به شیوه کُل به جزء را پیش گرفته‌اند (Ibid: 58).

۲-۴) توضیح افزایشی و توضیح تفسیری

در فصل چهارم، نویسنده به بررسی تفسیر سوره‌های داستانی قرآن، همچون سوره یوسف پرداخته است و برخی از این عبارات قرآنی را با مثال‌هایی از کتاب مقدس و داستان‌های بشری، همچون هزار و یک شب (*Thousand and One Nights*)، صد قصه (*The Decameron*) و اودیسه (*The Odyssey*) از دیدگاه برخی دانشمندان ادبی، مانند فرانک کرمود (Frank Kermode) و هنری جیمز (Henry James) مقایسه کرده است (Ibid: 87,88). از دیدگاه فاج، روش قرآن در سوره داستانی به بیان اشاری (مختصرگویی) گرایش دارد و از همین رو، مفسران و داستان‌سرایان، ناگزیر به کامل کردن خلاصه‌گویی‌های قرآن و پُر کردن جزئیات و شکاف‌های آشکار در داستان بوده‌اند (Ibid: 86). از نگاه وی، دو گونه مختلف در تفسیر داستانی قابل توضیح است: اول، توضیح افزایشی (Interpretation by augmentation) که واکنشی به نبودِ مطلبی در متن قرآنی است و درباره آیاتی سخن به میان آورده است که ذیل آن‌ها اطلاعات و روایاتی موجود نیست و دیگری، توضیح تفسیری (Interpretation by exegesis) که واکنش به وجود مطلبی اضافی است و آیاتی را که ذیل آن‌ها اطلاعات اضافه‌ای از روایات و منابع دیگر آمده، بیان می‌کند (Ibid: 87). در ادامه، آیه ۲۴ سوره یوسف بر اساس توضیح افزایشی و توضیح تفسیری و با تأکید بر تفسیر مجمع‌البیان بررسی شده است.

۲-۵) مجمع‌البیان متأثر از اندیشه‌های معتزلی

در فصل پنجم، نویسنده خلاصه‌ای از تفسیر قرآن معتزلی و تبیین جایگاه مجمع‌البیان در ارتباط با آن سنت را عرضه کرده است (Ibid: 114). از نظر وی، هر چند تفسیر مجمع‌البیان از سوی یکی از دانشمندان شیعه امامیه نوشته شده است و جایگاه ویژه‌ای در میان تفاسیر دارد، ولی این تفسیر تأثیر بسیاری از معتزله پذیرفته است، به طوری که برخی مجمع‌البیان را ندای آشکار معتزله نامگذاری می‌کنند (Ibid: 115). از دیدگاه نویسنده، شیعه امامیه بسیاری از انگاره‌های مهم معتزله را پذیرفته است، هر چند در برخی مسائل همچون امامت بر دیدگاه خود اصرار ورزیده‌اند (Ibid: 116).

۳- بررسی و نقد کتاب

نقد و ارزیابی کتاب در سه بخش تنظیم شده است. ابتدا ادعای نویسنده مبنی بر اینکه طبرسی باورهای خویش را در مجمع‌البیان منعکس کرده است، به بوته نقد گذاشته می‌شود. در ادامه، ادعای کپی‌برداری مجمع‌البیان از تبیان بررسی شده است و در پایان نیز به نقد منابع کتاب هرمنوتیک قرآنی، طبرسی و مهارت تفسیر قرآن پرداخته‌ایم.

۳-۱) آیا مجمع‌البیان بستری برای اثبات باورهای طبرسی بوده است؟

در کتاب مذکور، طبرسی به عنوان شخصیتی معرفی شده که در پی اثبات عقاید خویش به میدان آمده است؛ به عنوان نمونه در قسمتی از کتاب آمده است: «در مواردی، کلماتی همچون علی^(ع) و امام را در مکان‌های مناسب قرآنی ضمیمه کرده تا اعتقاد خود پیرامون رهبری شایسته در اسلام و حق ائمه^(ع) را اثبات کنند» (Fugde, 2011: 41). یا در جایی دیگر اینگونه ذکر شده که طبرسی در تفسیر، ابتدا مطلبی را به آیه اضافه کرده، سپس معنای آیه تغییر می‌کند. نمونه مذکور بدین صورت است که عبارت «و آل محمد علی العالمین» به جای «آل إِبْرَاهِيمَ» در آیه سوم آل عمران قرار داده شده که معنا را تغییر می‌دهد (Ibid: 44).

در قسمتی از فصل سوم کتاب، به نظراتی از این تیمیه دربارهٔ مجمع‌البیان طبرسی پرداخته است و با صراحت بیان کرده که باورهای اعتقادی طبرسی در تفسیر آیه نقشی تعیین‌کننده دارد (Ibid: 65). وی در آیهٔ هفتم سورهٔ بقره، مهر زدن خداوند بر قلوب کافران و به تبع آن، موضوع جبر و اختیار را مطرح کرده است و بیان می‌کند که طبرسی بر اساس باور کلامی خود قائل به اختیار است و مفسران امامیه نیز با این پیش‌فرض آیه را تفسیر کرده‌اند (Ibid: 67). نویسنده در بحث رجعت، تفاسیر شیعه را متهم به فرقه‌گرایی و اظهار نظر متعصبانه کرده که تنها مطالب شیعه بیان شده است و صرفاً این نظرات حمایت شده است. او در جایی دیگر بیان کرده که طبرسی در مجمع‌البیان آشکارا به بیان احادیث فرقه خود گرایش پیدا کرده است (Ibid: 47-48). از نمونه‌هایی که از سوی نویسنده در بحث امامت عنوان شده، نیز همین مطلب به ذهن متبادر می‌شود (Ibid: 44-48).

ذکر این نکته شایسته است که محققان اهل سنت نیز در آثار خود، این نسبت را به طبرسی روا داشته‌اند؛ به عنوان نمونه، ذهبی در کتاب التفسیر و المفسرون، به مذهب طبرسی اعتراض می‌کند که وی آیات را مطابق عقیده خود تفسیر می‌کند و آیات احکام را مطابق اجتهادهای خود و همکیشان خویش بیان کرده است (ر.ک؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۴). این بیان در بحث عصمت امامان، لحن شدیدتری به خود گرفته است، به گونه‌ای که ذهبی معتقد است، هوای نفس و تأثیرپذیری از مذهب، طبرسی را بدین سرسختی کشیده است (ر.ک؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۹).

منطوق کلام نویسنده، سخن از اظهار نظر متعصبانه و فرقه‌گرایانهٔ تفاسیر شیعی، گرایش به ذکر احادیث شیعه در مجمع‌البیان و تلاش فراوان طبرسی برای به ثمر نشاندن باورهای شخصی دارد. هرچند فاج به این نکته صراحتاً اشاره‌ای نکرده است، ولی از فحوای کلام وی برمی‌آید که طبرسی شخصیتی فرقه‌گرا داشته که تنها اثبات باورهای مذهبی خویش برایش حایز اهمیت است و با این پیش‌فرض که نظر شیعه صحیح و متقن است، به تفسیر روی آورده، نظرات شیعه را به آیات تحمیل کرده است. این سخن در نمونه‌هایی که فاج برای تبیین روش‌شناسی تفسیر آیات در مجمع‌البیان ذکر کرده، به روشنی هویدا است.

بررسی و نقد

ادعاهای مطرح شده از سوی نویسنده کتاب را از چند نظر می‌توان نقد کرد:

الف) دخالت پیش‌فرض‌ها در فهم متن کاملاً روشن است، به طوری که ذهنیت و داوری مفسر، شرط حصول فهم بوده است و در هر دریافتی، ناچاراً پیش‌فرض‌های مفسر دخالت دارد (ر.ک؛ واعظی، ۱۳۸۳: ۲۴۸-۳۰۰؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۳۰۳-۳۰۴؛ مطهری، بی‌تا، ۲۰-۱۸۱؛ Gadamer & et al. 1975: 490). از سویی، در اندیشه اسلامی، قرآن همانند یک متن عادی نیست که بتوان با هر پیش‌فرضی آن را فهمید یا آن را خالی از هر مبانی تفسیر کرد^{۱۹}. بدیهی است که برای فهم درست و عمیق قرآن، داشتن مبانی فکری و اعتقادی صحیح برای انتخاب مصادر، روش و ابزارهای تفسیر ضروری است (ر.ک؛ سعیدی روشن، ۱۳۷۷: ۲۸-۲۰). از این رو، مفسر باید ابتدا دیدگاه خود را نسبت به مبانی تفسیر مشخص سازد و آنگاه در چارچوب آنها به تلاش تفسیری بپردازد. بنابراین، آنچه مستشرقان به تفاسیر شیعه، به‌ویژه مجمع‌البیان نسبت می‌دهند، ناشی از بی‌توجهی به مبانی طبرسی در تفسیر می‌باشد.

ب) همان‌گونه که ملاحظه گردید، فاج بر این نکته صحه گذاشته بود که پیش‌فرض‌های طبرسی نقشی تعیین‌کننده‌ای در تفسیر آیه دارد (Fudge, 2011: 65). این پیش‌فرض‌ها منجر به تحمیل نظر شخصی بر آیه و تفسیر به رأی خواهند شد. اما به نظر می‌رسد نویسنده محترم از این نکته غافل بوده است که پیش‌فرض‌هایی که تفسیر به رأی را می‌سازد، غیر از مدارک تفسیر است. مدارک تفسیر در نزد مفسران اجتهادی (در برابر اخباریون شیعه و اهل حدیث سنی)، ظواهر قرآن، سنت پیامبر خدا (دیدگاه سنی) و همه معصومان (در دیدگاه شیعه) و عقل است (برای نمونه، ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۲ق.، ج ۱: ۱۷؛ طبری، ۱۴۰۸ق.، ج ۱: ۲۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۴-۳۵ و خویی، ۱۳۹۵: ۳۹۷). مثلاً پیش‌فرض کلامی «عصمت انبیاء» که در تعارض بدوی با ظاهر ﴿إِنِّي تُبِّتُ إِلَيْكَ﴾ (الأحقاف/۱۵) است، بر اساس مدرک عقل قطعی، به عنوان یکی از مدارک تفسیر شمرده شده، ناگزیر این ظاهر را تأویل می‌کند، بی‌آنکه به تحمیل بر آیه و تفسیر به رأی منجر شود. پیش‌فرض کلامی «رؤیت نکردن حق تعالی» بر دلیل عقلی و تأیید آن با نقل (پاره‌ای از آیات و) روایات متواتر، نقل را به تأویل می‌برد و یا در آیه

﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ (البقره/۷) که به گفته نویسنده کتاب، طبرسی تلاش فراوانی کرده است تا پیش فرض کلامی خود، یعنی «اختیار انسان» را بر آیه تحمیل کند، از باب تحمیل و تفسیر به رأی نبوده است، بلکه طبرسی مدرک تفسیری عقلی را بر منابع دیگر ترجیح داده است. بنابراین، پیش داوری و تحمیل پیش فرض‌ها مطرح نبوده، بلکه اختلاف در ترجیح مدارک تفسیر، یعنی عقل و نقل در هنگام تعارض‌هاست.

ج) بررسی تفسیر مجمع‌البیان نشان می‌دهد که طبرسی در بسیاری از آیات، صرفاً اقوال مختلف را ذکر کرده است و هیچ دیدگاهی نسبت به آن‌ها اتخاذ نکرده است و به نوعی، وی از شیوه توسعه اقوال برای تبیین آیه استفاده کرده است (ر.ک؛ مؤدب، ۱۳۸۳: ۸۳). کریمان در پژوهش مفصلی که درباره مجمع‌البیان انجام داده است، می‌گوید: «شیخ طبرسی در بسیاری از موارد، دو یا چند قول مختلف را نقل می‌کند، لیکن به نقد و جرح آن‌ها نمی‌پردازد و صحیح را از سقیم باز نمی‌شناساند، بلکه داوری آن را به خواننده وامی‌گذارد» (کریمان، ۱۳۶۱، ج ۲: ۱۷۰). وی در جایی دیگر نیز متذکر شده است: «سکوت وی [طبرسی] در این مورد، نه از آن باب است که گمان رود این اقوال را پاره‌ای بر پاره دیگر رجحانی نیست؛ چه در مواردی که وی را در آن باب نظری خاص است، باز در برابر قول مخالف به سکوت می‌گراید» (همان: ۱۷۳).

آنچه از سخن کریمان به دست می‌آید، آن است که اولاً مسلک طبرسی در مجمع‌البیان ذکر اقوال مختلف بوده است و مسلماً نقل نظرات، غیر از بیان باور و اعتقاد درونی است. ثانیاً نقد و جرح اقوال در دستور کار وی قرار نداشته است، هر چند از نظر وی، یکی از این اقوال، صحیح است و بر دیگران رجحان دارد؛ چرا که بعد از ذکر نظرات مختلف، عقیده خود را صراحتاً بیان، و دلایل آن را ذکر نکرده است.

بررسی برخی از آیات مرتبط با مهدویت و امامت، بیان‌کننده همین امر است؛ به عنوان نمونه، طبرسی در آیه ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ (البقره/۳) اقوال مختلفی درباره معنای «غیب» را ذکر کرده که اعتقاد به غیبت حضرت مهدی (عج) نیز از آن جمله است. نکته قابل توجه اینکه در بیان اقوال ترجیحی از جانب طبرسی بیان نشده است. در آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ

وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسَخَلِفَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ﴿۵۵﴾ (النور/۵۵) نیز با بیان اینکه در آیه اختلاف به چشم می خورد، به ذکر اقوال مختلف پرداخته است که روایات مربوط به حضرت مهدی بخشی از آن‌ها را تشکیل داده است. طبرسی در این آیه نیز قولی را بر نمی‌گزیند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۳۹). در آیاتی نیز که زمین میراث بندگان صالح خدا و مستضعفان نامیده شده است، مانند: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (الأنبياء/۱۰۵)، شیوه توسعه اقوال را پی گرفته است و نظرات مختلفی پیرامون معنای واژه «زبور» و «بندگان صالح» مطرح، و در پایان نیز به برخی از روایات تفسیری در باب حضرت مهدی (عج) اشاره کرده است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۰۵). بررسی آیات دیگر (القصص/۵؛ الصف/۹؛ الإسراء/۸۱ و الأعراف/۱۲۸) نیز نشان می‌دهد که از روش توسعه اقوال تخطی نشده است و یا حتی در این آیات، سخنی از مهدی موعود به میان نیامده است. در برخی آیات مربوط به مسئله امامت نیز همین روند به چشم می‌خورد. از مهم‌ترین آیات در اثبات حقانیت و عصمت اهل بیت، آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (الأحزاب/۳۳) می‌باشد. تفاسیر بسیاری مراد از این آیه را خمس طیه دانسته‌اند و بر اثبات آن احتجاج کرده‌اند (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۲ق.، ج ۸: ۳۴۰؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱۵: ۴۱۷ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۶: ۳۱۱). در این میان، هر چند طبرسی توجه خاصی به نظر امامیه در تفسیر آیه نشان داده است، ولی ذکر اقوال مختلف در بیان معنای «اهل بیت» (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۶۰) و اینکه وی برای تبیین نظر شیعه، صرفاً به نظرات خاص آنان اکتفا نکرده، بلکه از طریق روایات و بیانات اهل سنت احتجاج کرده، خود دلیلی بر تنگ نظر و فرقه‌گرا بودن طبرسی است. این در حالی است که برخی تفاسیر اهل سنت، نه تنها با تنگ‌نظری پیش فرض خود را مطرح کرده‌اند، بلکه از ذکر اقوال (مخصوصاً نظر شیعه) امتناع ورزیده‌اند. در آیه ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (العنکبوت/۴۹) نیز رجحان نداشتن قول شیعه از سوی طبرسی به خوبی قابل مشاهده است. هر چند از نگاه شیعه، مراد از ﴿الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾، اهل‌البیت هستند (ر.ک؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۵۱؛ فرات، ۱۴۱۰ق.: ۳۲۰؛ کلینی، ۱۴۲۹ق.، ج ۱: ۵۳۱ و حر عاملی، ۱۴۰۹ق.، ج ۲۷: ۱۸۰). اما طبرسی اقوال مختلفی همچون شخص پیامبر (ص) و مؤمنان را افزوده است که این اقوال اغلب در تفاسیر

اهل سنت ذکر شده‌اند (برای مثال، ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۵: ۱۴۸ و ثعلبی، بی تا، ج ۷: ۲۸۶). بررسی برخی دیگر از آیات در زمینه امامت، دلالت بر توسعه اقوال و رجحان نداشتن قول خاصی از سوی طبرسی دارد (برای مثال، ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۵۹ و همان، ج ۱۰: ۶۱۷ و همان، ج ۲۰: ۲۰).

بررسی آیات فوق و بسیاری از آیات دیگر در مجمع‌البیان نشان از آن دارد که دیدگاه شیعه به طور خاص مورد توجه طبرسی نبوده است؛ چراکه نظرات غیرشیعی در بسیاری از آیات بروز و ظهور داشته است و در غالب اوقات، نظر شیعه در کنار نظرات دیگر جای گرفته است و بدون تقویت و احتجاجی، صرفاً نقل قول شده است.

د) چنان‌که بیان شد، نویسنده در مطلبی بیان کرده است که مفسران امامیه کلماتی همچون «علی^(ع)» و «امام» را در مکان‌های مناسب قرآنی ضمیمه کرده‌اند تا عقاید خود پیرامون رهبری شایسته در اسلام و حق ائمه^(ع) را اثبات کنند (Fugde, 2011: 41). نکته قابل توجه آنکه اضافه شدن اینگونه کلمات، به معنای تحمیل دیدگاه مفسر به قرآن و یا به معنای تحریف به زیاده نیست، بلکه این گونه موارد از باب اضافات تفسیری است و در تفاسیر نخستین، مثال‌های فراوانی از این دست وجود دارد (برای مثال، ر.ک؛ مقاتل، ۱۴۲۳ق.، ج ۱: ۳۶۷؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۳۶ و طبری، ۱۴۰۸ق.، ج ۵: ۹). به عنوان نمونه، سیوطی در نقلی از مصحف ابن مسعود، آیه ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً [فَاخْتَلَفُوا] فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ﴾ (البقره/۲۱۳) را نقل کرده است. تعبیر به «اختلفوا» در اثنای آیه، از اضافات تفسیری ایشان است که مفهوم آیه و علت بعثت انبیا را روشن ساخته است که به علت اختلاف مردم با یکدیگر، خداوند برای ایجاد وحدت، پیامبرانی را برمی‌انگیزد (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۳: ۱۱۷). در مثال دیگری، زمخشری به نقل از ابی بن کعب در آیه ﴿فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ﴾ (البقره/۱۹۶)، واژه «متتابعات» را افزوده که از جمله اضافات تفسیری است؛ چراکه در این روزه (روزه کفاره‌ای)، تابع واجب است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۲۴۲).

۲-۳) آیا مجمع‌البیان رونوشتی از تبیان شیخ طوسی است؟

نویسنده در بخش‌هایی از کتاب، مطالب طبرسی در مجمع‌البیان را رونوشت و کپی‌برداری از تبیان شیخ طوسی عنوان کرده است. وی آورده که طبرسی بیشتر همان کلمات تفسیر تبیان را تکرار کرده است و در اکثر اوقات، با تغییرات اندکی در لغت یا ساختار جمله، همان عبارت را بیان کرده است، به گونه‌ای که جای هیچ شکّی را برای مخاطب باقی نمی‌گذارد که این مطالب از تفسیر شیخ طوسی رونوشت شده است (Ibid, 2011: 38). در مطلبی دیگر نیز به این نکته اشاره کرده است که طبرسی در آیه ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (البقره/۵۶)، همان سخنان تبیان را رونویسی کرده است و در برخی موارد، کلماتی مشابه به کار برده است (Ibid: 49). در موردی دیگر نیز به کپی‌برداری طبرسی از تبیان تأکید شده است (Ibid: 105).

منطوق کلام نویسنده بیانگر آن است که طبرسی در غالب موارد، مطالب تبیان را رونویسی کرده است و تنها تلاش وی، تغییر برخی کلمات و جایگزین کردن آن‌ها با واژه‌هایی دیگر بوده است و مدلول التزامی کلام فاج بر این نکته اشاره دارد که طبرسی اولاً شرط امانتداری را - که امروزه از اصول مهم تألیف به شمار می‌رود - به جا نیاورده است و ثانیاً مطلبی از خود در تفسیر مجمع‌البیان بیان نکرده است.

بررسی و نقد

الف) طبرسی در مقدمه تفسیر خود، تفاوت‌های مجمع‌البیان و تبیان را به روشنی بازگو کرده است؛ برای مثال، وی بیان کرده که تفسیر تبیان مطالب اعراب و نحو، غث و سمین و نیز سخت و سست را با هم درآمیخته است و در پاره‌ای از موارد، الفاظ وی از رساندن معنی قاصر است. در این تفسیر، بین صلاح و فساد تمیزی نیست و در حُسن ترتیب و تهذیب خلل وجود دارد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۷۵).

مطالب مذکور نشان می‌دهد که طبرسی معایب و نقاط ضعفی را در تبیان شیخ طوسی یافته است و به منظور برطرف کردن آن‌ها، کتاب تفسیری جدیدی به رشته تحریر درآورده است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، آن است که آیا برطرف کردن معایب و خلل کتاب تبیان به معنای آن است که طبرسی در آمیختگی‌ها و بی‌نظمی‌های تبیان را اصلاح، و صرفاً همان محتویات تبیان را جایگزین کرده است. پاسخ مثبت به این سؤال بدین معناست که در این صورت، تفسیر مجمع‌البیان همان تفسیر تبیان خواهد شد و طبرسی صرفاً ویراستار کتاب، لقب خواهد گرفت، در حالی که بررسی مجمع‌البیان تمایزهای فراوان و روشنی از تبیان را بازگو می‌کند که در ادامه به برخی اشاره خواهد شد.

ب) مطالب فراوانی از مجمع‌البیان برداشت می‌شود که در تفسیر التبیان ذکر نشده است و در این موارد، طبرسی یا از منابع دیگر استفاده کرده، یا اندیشه‌های خود را به رشته تحریر در آورده است؛ به عنوان نمونه، معناشناسی «صیام» در دو تفسیر با یکدیگر متفاوت است. طبرسی در مجمع‌البیان شاهد مثالی از امرؤالقیس ذکر کرده، در حالی که در تبیان چنین شاهد مثالی یافت نمی‌شود. از سوی دیگر، تبیان در معناشناسی «صوم» از کتاب العین کمک گرفته است و «صوم» و «صمت» را واحد می‌داند، در حالی که در مجمع‌البیان چنین مطلبی وجود ندارد. قواعد دستور زبانی آیه صوم، بخشی از تفسیر مجمع‌البیان را تشکیل داده است، در حالی که در التبیان چنین بخشی نیست. نکته دیگر اینکه در مجمع‌البیان سه روایت در فضیلت روزه از پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع) ذکر شده است، ولی در التبیان هیچ روایتی به چشم نمی‌خورد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۹۰ و طوسی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۱۱۵). در تفسیر آیه ﴿إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْكُوْثَرَ﴾ (الکوثر/۱) نیز ساختار و محتوای مجمع‌البیان و التبیان با یکدیگر متفاوت است؛ به عنوان نمونه، در التبیان به شأن نزول سوره و آیه اول اشاره‌ای نشده است، در حالی که طبرسی به این امر پرداخته است. در تفسیر مجمع‌البیان، مصادیق واژه «کوثر» به صورت کامل تری بیان شده است. مواردی همچون کثرت نسل، ذریه، کثرت در فرزندان حضرت فاطمه (س) تا روز قیامت و کوثر به معنای شفاعت که هیچ یک در التبیان ذکر نشده است. طبرسی همه مصادیق بیان شده از واژه «کوثر» را به «خیر کثیر» برگردانده است، در حالی که شیخ طوسی مطلبی در این باب بیان نمی‌کند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۸۳۶-۸۳۷ و طوسی، ۱۴۰۲، ج ۱۰: ۴۱۸-۴۱۷). نمونه‌های فراوان دیگری نیز بر وجود مطالب غیر تکراری در مجمع‌البیان و رونویسی نکردن طبرسی از التبیان قابل ذکر است که خوانندگان را به آن‌ها

ارجاع می‌دهیم (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۶۳؛ همان، ج ۱۰: ۳۴۸-۷۴۲ و طوسی، ۱۴۰۲ق، ج ۲: ۴۸۵).

ج) در مجمع‌البیان، فنون مختلف قرآنی، از قرائت، لغت، اعراب، شأن نزول و معانی و قصص، هر یک از هم جدا و احکام مربوط به هر یک در جای خود ذکر شده است، لیکن در تبیان، این معانی همه به هم در آمیخته، نظمی در ترتیب آن‌ها لحاظ نشده است. این نظم در مجمع‌البیان و نیز پریشانی در التبیان به روشنی در هر دو کتاب دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه، در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (البقره/۳)، طبرسی پس از ذکر قرائت‌های مختلف در آیه، با نظمی خاص به تبیین واژگان آیه و ترکیب آن پرداخته است و آنگاه معنا و مفهوم آیه را مورد بررسی قرار داده، در نهایت، اسباب نزول آیه را روشن ساخته است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۱۹-۱۲۳). در صورتی که این نظم در تفسیر تبیان مشاهده نمی‌شود، به طوری که ترکیب آیه، اشتقاق‌های واژگان و معنای آیه در هم آمیخته شده است (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۲ق، ج ۱: ۵۴-۵۵). تنظیم مطالب در مجمع‌البیان و پریشانی در التبیان در بسیاری از آیات مشاهده می‌شود (برای مثال، ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۲۹-۱۳۳؛ همان، ج ۲: ۶۹۴-۶۹۷؛ طوسی، ۱۴۰۲ق، ج ۱: ۶۳-۶۴ و همان، ج ۲: ۳۹۰).

د) مرحوم کریمان در کتاب طبرسی و مجمع‌البیان، احوال راویان را در مجمع‌البیان و تبیان مقایسه کرده است (ر.ک؛ کریمان، ۱۳۶۱، ج ۱: ۴۷). با این بررسی، ظاهر می‌گردد که از بیست تن از رجال که در تبیان ذکر شده، هشت تن شیعه و از بیست رجال مذکور در مجمع‌البیان، ده تن شیعه بوده‌اند. بنابراین، در تفسیر تبیان، از روایت روات عامه بیش از مجمع‌البیان نقل شده است و همین امر تفاوت میان این دو تفسیر را به خوبی آشکار می‌کند.

ه) در باب رعایت نشدن شرط امانت‌داری در ذکر نام شیخ طوسی، توجه به این نکته ضروری است که شیوه بسیاری از قدام اینگونه بوده که پس از نقل و نگارش مطالب بزرگان و دانشمندان پیشین یا معاصر خود، نامی از آنان نمی‌بردند، به طوری که خواننده گمان می‌کند مطلب از آن اوست و تنها پس از بررسی و یا آگاهی از سخن گذشتگان، پرده از آن برداشته می‌شود؛ به عنوان نمونه، شیخ طوسی در کتاب رجال خود، الفهرست، ذیل نام «زرارة بن أعین»

ویژگی‌های وی را بیان کرده است (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱: ۱۳۳-۱۳۴). اگر به دهه پیش از شیخ برگردیم و کتاب *الفهرست ابن ندیم* را بنگریم، ذیل نام «زرارة بن أعین» همین کلمات با اندکی تغییر گزارش شده است (ر.ک؛ ابن ندیم، بی تا: ۲۸۶). به نظر می‌رسد اینگونه مثال‌ها نشانگر آن است که روش و مسلک پیشینیان بر این نکته استوار بوده که در نگاه‌های خود، نامی از صاحب اثر نمی‌بردند و این امر به معنای تلقی رعایت نکردن امانت‌داری از جانب آن‌ها نیست.

نکته دیگر آنکه طبرسی در مقدمه *مجمع‌البیان* به صراحت بیان کرده است که در تألیف این کتاب به راه شیخ طوسی رفته است و از انوار هدایت وی اقتباس کرده است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۷۵). با توجه به این مطلب، ضرورتی برای ذکر نام شیخ طوسی در کنار هر مطلب وجود ندارد؛ چراکه با بیان نام وی در مقدمه، رسم امانت‌داری به نوعی ادا شده است.

۴- نقد منابع

چگونگی ارجاعات و نوع منابع مورد استفاده نویسنده در کتاب، از جنبه‌ای دیگر، مقاله را قابل نقد و بررسی می‌سازد. فاج در تألیف این کتاب، به بیش از دویست منبع شیعه، اهل سنت و مستشرقان ارجاع می‌دهد. در این میان، برخی از ارجاعات، قوت دارند و تعدادی نیز ضعف هستند. در این مجال، به بررسی برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۴-۱) نقاط قوت

الف) نویسنده در بخشی از کتاب که به نگارش شرح حال طبرسی اختصاص یافته، از منابع دست اول به خوبی بهره برده است. استفاده از منابعی همچون *معالم‌العلماء*، *فهرست‌اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم*، *تاریخ بیهقی* از جمله منابع مهمی است که نویسنده استفاده مناسبی از آن‌ها داشته است. نکته دیگر آنکه غالب کتاب‌های تاریخی و شرح حال‌نگاری که فاج بدان‌ها مراجعه کرده، در عصر طبرسی نگاشته شده است و اطلاعات دقیقی از وی و فضای علمی در آن زمان منعکس می‌کند.

ب) ارجاع به کتب فارسی از نکات قابل توجه دیگر در کتاب است. از آنجا که برخی از کتب مهم در شرح حال‌نگاری طبرسی و تفسیر مجمع‌البیان به زبان فارسی نگاشته شده، نویسنده نیز از آنها به خوبی بهره جسته است؛ به عنوان نمونه، تاریخ بیعتی و کتاب طبرسی و مجمع‌البیان اثر حسین کریمان از جمله کتاب‌های فارسی ارزشمندی هستند که مؤلف ارجاعات فراوانی به آنها داشته است (برای مثال، ر.ک؛ Fugde, 2011: 33,34 & 36).

۲-۴) نقاط ضعف

الف) هرچه نویسنده در مباحث مربوط به شرح حال‌نگاری طبرسی به منابع مهم و دست اول رجوع کرده بود، در مباحث مهمی همچون تحریف، رجعت از منابع متقن و دست اول استفاده نکرده است و نظرات شیعه را از طریق مقالات مستشرقان و قرآن پژوهان غربی بیان کرده است؛ به عنوان نمونه، در بخشی از فصل دوم کتاب، به مسئله تحریف از منظر دانشمندان شیعه و از جمله طبرسی پرداخته شده است (Ibid: 40 & 44).

اکثر داده‌ها در مبحث تحریف از مقالات مستشرقانی همچون بارآشر (Bar-Asher) و اتان کولبرگ (Etan Kohlberg) برداشت شده است. وی در قسمتی از این بحث، با اظهار نظری نادرست به این نتیجه رسیده است که مسئله تحریف هنوز در میان دانشمندان معاصر شیعی حل نشده است و علت آن را اختلاف نظر علمای امامیه عنوان می‌کند (Ibid: 41). به نظر می‌رسد که این اتهام، ناشی از استفاده نادرست از منابع دست اول شیعه روی داده است و با توجه به دسترس بودن نظر علمای شیعه (برای مثال: خویی، ۱۳۹۵، ۲۳۴-۲۴۶؛ معرفت، ۱۳۷۸: ۴۱ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۱۰۷). در موضوع تحریف‌ناپذیری قرآن، شایسته بود که نویسنده بدون توجه به نظرات مستشرقان به منابع مهم شیعی رجوع کرده تا مباحث با صحت، دقت کامل و بدون واسطه انتخاب شود و ارزش بیشتری می‌یافت. نویسنده در مسئله «رجعت» نیز با بیان اینکه دانشمندان شیعه بر سر این موضوع دچار اختلاف نظر هستند (Fugde, 2011: 48). در تبیین معناشناسی «رجعت»، از مقاله اتان کولبرگ استفاده کرده است که مناسب بود به کتاب‌های اصیل شیعی مراجعه می‌نمود.

کتاب هرمنوتیک قرآنی، طبرسی و مهارت تفسیر قرآن» نگاشته‌ای تفسیری است که هدف آن، بررسی یکی از مهم‌ترین کتاب‌های تفسیر امامیه، یعنی مجمع‌البیان طبرسی عنوان شده است. مسلماً مقدمهٔ نیل به این هدف، تبیین کلیدواژه‌هایی همچون تفسیر، تأویل و تفسیر امامیه از جانب نویسنده است و از طرفی، لازمهٔ تبیین صحیح و کامل آن‌ها، مراجعه به منابع اصیل شیعه می‌باشد. بررسی کتاب نشان از آن دارد که نویسنده کمترین توجه را به منابع مهم شیعی در توضیح این مفاهیم کلیدی مبذول داشته است؛ به عنوان نمونه، واژه «تفسیر» با استناد به کتاب‌ها و مقالات مستشرقانی همچون هندرسون (Henderson)، کالدر (Calder)، و رمس (Geza Vermes) و ریپین (A. Rippin) توضیح داده شده است و قسمتی از بحث «دورهٔ شکل‌گیری تفسیر» را از طریق دائرةالمعارف اسلام تبیین کرده است. در مواقعی نیز که نویسنده قصد استفاده از منابع مهم را داشته، غالباً استفاده از منابع اهل سنت را در دستور کار خود قرار داده است، در صورتی که اقتضای بررسی تفسیر شیعه، استناد به کتاب‌های مهم شیعه می‌باشد.

ب) در دهه‌های اخیر، مقالات و کتاب‌های بسیاری درباره شرح حال طبرسی، مجمع‌البیان و اندیشه‌های وی نگاشته شده است که در این میان، بسیاری به زبان فارسی و برخی نیز به زبان عربی به رشتهٔ تحریر درآمده است. بررسی کتاب مذکور نشان می‌دهد که نویسنده تنها از دو کتاب مجمع‌البیان و طبرسی اثر حسین کریمان و کتاب قرآن: تفسیر شیخ طبرسی اثر موسی عبدل بهره جسته است که در این میان، کتاب اخیر نسبت به کتاب حسین کریمان از محتوایی غنی برخوردار نیست. نکتهٔ دیگر اینکه تا زمان نگارش کتاب هرمنوتیک قرآنی، طبرسی و مهارت تفسیر قرآن، بیش از شصت عنوان کتاب و مقاله دربارهٔ طبرسی و آثار وی به رشتهٔ تحریر درآمده که قراین نشان می‌دهد که از آن‌ها استفاده نکرده است. این در حالی است که در میان این آثار، مقالات و کتاب‌های ارزشمندی موجود است که با موضوعات مطرح در کتاب، همچون دوران سیاسی طبرسی و نگارش تفسیر، زبان‌شناسی مجمع‌البیان و مباحث کلامی آن ارتباط مستقیم دارد (برای مثال، ر.ک؛ پژوهش‌های قرآنی و ویژهٔ علامه طبرسی (۱۳۸۱)، شیخ طبرسی امام المفسرین فی القرن السادس حیات و آثاره از جعفر سبحانی (۱۳۸۲)، أسهل البیان فی البیان مجمع‌البیان از علی الطهماسبی الآملی (۱۳۸۰) و اندیشهٔ سیاسی طبرسی از محمد اکرم عارفی (۱۳۸۹)).

نتیجه‌گیری

نتایج کلی بررسی و نقد کتاب *هرمنوتیک قرآنی، طبرسی و مهارت تفسیر قرآن* چنین است:

۱- سخن نویسنده مبنی بر اینکه طبرسی باورهای خود را در *مجمع‌البیان* طرح نموده است و عقاید وی نقش تعیین‌کننده در تفسیر آیه دارد، ادعایی نابجاست؛ چراکه اولاً لازمه تفسیر قرآن برای مفسر، وجود مبانی صحیح و دقیق است و طبرسی با استفاده از این مبانی، به تبیین آیه پرداخته است. ثانیاً پیش‌فرض‌هایی که تفسیر به رأی را می‌سازد، غیر از مدارک تفسیر است و تلاش طبرسی در تبیین آیه تحمیل پیش‌فرض‌ها نبوده، بلکه از مدارک تفسیری استفاده کرده است. ثالثاً بررسی تفسیر *مجمع‌البیان* نشان می‌دهد که طبرسی در بسیاری از آیات، صرفاً اقوال مختلف را ذکر کرده، هیچ دیدگاهی نسبت به آن‌ها اتخاذ نکرده است و از شیوه توسعه اقوال برای تبیین آیه استفاده نموده است.

۲- نویسنده در ادعایی عنوان کرده که *مجمع‌البیان* رونوشت و کپی‌برداری از *تبیان* شیخ طوسی بوده است و در غالب اوقات، همان مطالب ذکر شده است و این امر دلالت بر آن دارد که اصل امانت‌داری که از اصول مهم تألیف به شمار می‌رود، رعایت نشده است و طبرسی مطالبی از خود در تفسیر خویش بیان نکرده است. در پاسخ به این ادعا باید گفت: اولاً طبرسی در مقدمه تفسیر خود، تفاوت‌های *مجمع‌البیان* و *تبیان* را به روشنی بازگو کرده است. ثانیاً مطالب فراوانی در *مجمع‌البیان* قابل برداشت است که در تفسیر *التبیان* یاد نشده است و در این موارد، طبرسی یا از منابع دیگر استفاده کرده، یا اندیشه‌های خود را به رشته تحریر درآورده است. ثالثاً در *مجمع‌البیان* فنون مختلف قرآنی، از قرائت، لغت، اعراب، شأن نزول و معانی و قصص، هر یک از هم جدا و احکام مربوط به هر یک به جای خود یاد شده است. لیکن در *تبیان*، این معانی همه به هم درآمیخته است و نظمی در ترتیب آن لحاظ نشده است. رابعاً در رعایت شرط امانت‌داری شیوه بسیاری از قداما بر ذکر نکردن نام صاحب سخن استوار بوده است و این رفتار در کتب نخستین، امری رایج است.

۳- نویسنده در ارجاع منابع، در مباحث مهمی، همچون تحریف و رجعت از منابع دست اول و متقن استفاده نکرده است و نظرات شیعه را از طریق مقالات مستشرقان و قرآن‌پژوهان غربی بیان کرده است. فاج در تبیین کلیدواژه‌هایی همچون تفسیر و تفسیر امامیه، به منابع مهم شیعی کمترین توجه را داشته است و از کتاب‌ها و مقالات فراوانی که در دوره معاصر به رشته تحریر درآمده، به‌خوبی بهره نبرده است.

پی‌نوشت‌ها

- 1- Qur'ānic Hermeneutics Al-Ṭabrisī and the Craft of Commentary.
- 2- A Traditional Mu'tazilite Qur'ān Commentary. (2005). The *Kashshāf* of Jār Allāh al-Zamakhsharī, by Andrew J. Lane. Brill.
- 3- The Last of the Nishapuri School of Tafsīr: Al-Wāḥidī (d. 468/1076) and His Significance in the History of Qur'anic Exegesis Walid A. Saleh Journal of the American Oriental Society. Vol. 126. No. 2 (Apr.-Jun., 2006). Pp. 223-243.
- 4- The Formation of the Classical Tafsīr Tradition: The Qur'ān Commentary of Al-Tha'labī (d. 427/1035), by Walid A. Saleh, E. J. Brill. Leiden (2004).
- 5- "Interpretation: Hermeneutics: al-Thalabi". (2006). The Blackwell companion to the Quran. Edited by Andrew Rippin, Malden (MA, USA) & Oxford: Blackwell Publishing, Ltd.
- 6- Scripture and Exegesis in Early Imāmī-Shiism. (1999). Leiden, New York: E.J. Brill.
- 7- Meir Bar-Asher Variant Readings and Additions of the Imāmī-Shī'a to the Qurūān'. (1993). *Israel Oriental Studies*. No. 13. p. 56; John Burton. (1988). 'The Qurūān and the Islamic Practice of wudū', Bulletin of the School of Oriental and African Studies 51. No. 1. Pp. 21-58; Robert Gleave. (2013). 'Early Shi'i Hermeneutics: Some Exegetical Techniques Attributed to the Shi'i Imams'. Karen Bauer (ed.). *Aims, Methods and Contexts of Qur'ānic Exegesis* (2nd/8th -9th/15thc). Oxford University Press. Pp. 141-172.
- 8- Qur'ānic Exegesis in Medieval Islam and Modern Orientalism.
- 9- "Dog," in Encyclopaedia of the Qur'ān. (2001-2006). Ed. Jane Dammen McAuliffe. Leiden: E. J. Brill. Vol. 1. Pp. 545-546.

- 10- Articles très courts dans. (2003). *The Oxford Dictionary of Islam*. Ed. John Esposito. Oxford and New York: Oxford University Press.
- 11- “Qur’an and Arabic Literature”. (2005). *Medieval Islamic Civilization: An Encyclopedia*. Ed. Josef W. Meri. New York and London: Routledge. Vol. 2. Pp.657-659.
- 12- “Qur’an: Commentaries on the Qur’an”. (2009). *Encyclopedia of the Islamic World*. Ed. John L. Esposito. Oxford: Oxford University Press.
- 13- “Qur’an, Canon and Literature”. (2009). *Sacred Tropes: Tanakh, New Testament and Qur’an as Literature and Culture*. Ed. Roberta Sterman Sabbath. Leiden: Brill. Pp. 41-52.
- 14- “The Men of the Cave: Tafsīr, Tragedy and Tawfīq al-Ḥakīm”. (2007). *Arabica*. Vol. 54. No.1 Pp. 67-93.
- 15- The Book of a Hundred and One Nights/ Kitāb Mī’at laylah wa-layla, édition arabe et traduction anglaise. New York: New York University Press, en préparation.
- 16- Qur’anic Hermeneutics: al-Tabrisi and the Craft of Commentary. (2011). London and New York: Routledge.
- 17- Qur’ānic hermeneutics: al-Tabrisi and the craft of commentary.
- 18- Deductive reasoning

در مقابل استدلال کُل به جزء یا قیاسی، استدلال استقرانی یا جزء به کل قرار گرفته است. (Inductive reasoning). استدلال کُل به جزء، قولی فراهم آمده از چند قضیه است، به نحوی که از آن قول ذاتاً قول دیگری لازم آید؛ به بیان دیگر، این نوع استدلال از مجموعه‌ای از گزاره‌ها مشتق شده است، به طوری که خود به یک قضیه می‌انجامد. این قیاس اول بار از سوی ارسطو مطرح شد و از نظر او، مهم‌ترین و اصلی‌ترین نوع استدلال است (ر.ک؛ خوانساری، ۱۳۸۶: منطق صوری).

۱۹- برای آگاهی از ضرورت وجود پیش فرض در تفسیر، ر.ک؛ اصفهانی، محمد علی. (۱۳۷۸). *منطق تفسیر قرآن*. قم: جامعه المصطفی العالمیه.

منابع و مأخذ

ابن سلیمان، مقاتل. (۱۴۲۳ق.). *تفسیر مقاتل*. بیروت: دار إحياء التراث.
ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (بی تا). *الفهرست*. تحقیق رضا تجدد. بی جا: بی نا.

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق.). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد. (بی تا). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق.). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).
- خوانساری، محمد. (۱۳۸۶). *منطق صوری*. تهران: انتشارات آگاه.
- خوئی، ابوالقاسم. (۱۳۹۵ق.). *البیان فی تفسیر القرآن*. ط ۲. قم: المطبعة العلمية.
- ذهبی، محمد حسین. (بی تا). *التفسیر و المفسرون*. بی جا: بی نا.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۳). *هرمنوتیک و منطق فهم دین*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۷). *منطق تفسیر قرآن*. قم: جامعه المصطفی العالمیه.
- زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتاب العربی.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۲). *شیخ طبرسی، امام المفسرین فی القرن السادس، حیاته و آثاره*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۷۷). «مبانی و معیارهای فهم روشمند وحی». *معرفت*. ش ۲۴. صص ۲۸-۲۰.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق.). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد. (۱۴۰۸ق.). *جامع البیان فی تأویل الآیات القرآن*. بیروت: بی نا.
- طوسی، محمد. (۱۴۰۲ق.). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ . (۱۴۱۷ق.). *الفهرست*. تحقیق جواد قیومی. تهران: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طهماسبی الآملی، علی. (۱۳۸۰). *أسهل البیان فی البیان مجمع البیان*. قم: ائمه.

- عارفی، محمد اکرم. (۱۳۸۹). *اندیشه سیاسی طبرسی*. قم: بوستان کتاب دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات الکوفی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قرطبی، احمد. (۱۳۶۴). *الجامع الأحكام القرآن*. بیروت: دارالکتاب.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*. قم: دارالکتاب.
- کریمان، حسین. (۱۳۶۱). *طبرسی و مجمع البیان*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق). *کافی*. قم: دارالحدیث.
- مؤدب، سیدرضا. (۱۳۸۳). «نقد آرای ذهبی در معرفی مجمع البیان». *پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی*. ش ۱۲. صص ۵۹-۸۰.
- مطهری، مرتضی. (بی تا). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۸). *صیانة القرآن من التحریف*. ط ۳. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- واعظی، احمد. (۱۳۸۳). *درآمدی بر هرمنوتیک*. ج ۲. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Fudge, Bruce. (2011). *Qur'anic hermeneutics: al-Tabrisi and the craft of commentary*. Routledge.
- Gadamer, Hans. (1977). *Philosophical Hermeneutic*. Trans By David E. Lings. University of California Press.
- Gadamer, Georg. (1975). *Truth and Method*. Edit. by Garrett Barden and John Cumming.



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ